

# کودکان کار و خیابان در ایران و جهان

کارگران ضد سرمایه داری / آذر ۱۴۰۰

های همیشه مشتعل احساس زبونی، فشار فروماندگی، عجز از ابراز هستی پشت سر نهاده اند، در تمامی دقایق این روند، شلاق اعتراف به هیچ بودن، اذعان به تساوی بچگی با هیچی و پوچی، قبول سیره تمکین، تسلیم، بیرون راندن خیال دخالت یا هر حق ابتدائی انسانی از سر را بر سلول، سلول شعور و شناخت خود لمس کرده و درد کشیده اند. کودکان خانواده های کارگری نه از ۱۰ سالگی که جمعیت وسیع آنها از همان سنین اولیه عمر مجبور به کار بوده اند، شریک کار خانگی مادر، همراه کار کشت و زرع، دامداری یا مرغداری پدر شده اند، غالب کودکان افغان همین امروز هم در دوزخ شعله ور سرمایه داری اسلامی همین وضع را دارند. در رژیم شاهنشاهی سرمایه، شمار کثیری از کارگران کوره های آجرپزی، شیشه سازی، آهنگری، کارگران زیر زمینی های تاریک و مرگ آور قالی بافی ها، نانوائی ها، نجاری ها، کفاشی ها، خیاطی ها و زنجیره طویل این کارگاهها را کودکان زیر یا بالای ۱۰ سال تشکیل می دادند. دختران خردسالی که دهه دوم عمر خود را با چشم های کور و انگشتان لهیده و از رمق افتاده شروع می کردند و پسران کارگر فراوانی که به گاه کشیدن درشکه های حمل خشته ها و آجرها از نفس باز می ماندند و نقش بر زمین می گردیدند. با ظهور جمهوری گند و خون اسلامی سرمایه وضع کودکان خانواده های کارگری از این هم بسیار بدتر و موحش تر گردید. کار کودکان بیشتر و گسترده تر از قبل، شرط قهری امرار معاش خانواده ها شد. فوج، فوج این کودکان توسط سرمایه داران سپاهی، ولائی، خصوصی، دولتمرد، به کارگران فروش مواد مخدر تبدیل شدند. لشکر بعد از لشکر این کودکان به کثیف ترین، جنایتکارانه ترین و شنیع ترین شکلی شستشوی مغزی گردیدند، توسط حاکمان دینی سرمایه راهی جبهه های جنگ شدند، به میدان های مین گسیل شدند تا با کشتار خویش مین

چند سال پیش یکی از نمایندگان مجلس اسلامی سرمایه در گفتگوی رسمی و علنی روزمره این نهاد دولتی، اعلام داشت که شمار کودکان کار کشور از ۴ میلیون عبور کرده است. در جهنم سرمایه داری ایران هر سرمایه دار، هر دولتمرد سرمایه، هر نظریه پرداز و آکادمیک بورژوازی به ویژه هر روحانی و طلبه حوزه های دینی این طبقه برای هر پدیده، حادثه یا موضوعی تعریف صائب، فرمانروا و اختصاصی خود را دارند!! دامنه این تعریف ها به ویژه در مورد مسائلی مانند کودک، غیر کودک، بالغ، نابالغ، تمامی مرزها را پشت سر می گذارد. یک چیز روشن است، هر دو رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی از زمان پیدایش سازمان برنامه تا امروز در کل این ۷۳ سال جمعیت بالای ۱۰ سال را نیروی کار اعلام کرده اند. اگر در برخی کشورها توده های کارگر با قدرت مبارزه خود دولت ها را مجبور کرده اند که سن زیر ۱۶ سال را دوره تحصیل اجباری دانند، در پهندهشت گرسنگی، فقر، فلاکت، اعدام و بربریت سرمایه داری ایران، طبقه کارگر دست به چنین کارزاری نزنده و چنین خواستی را بر صاحبان سرمایه یا دولت آنها تحمیل نکرده است. در اینجا کودکان خانواده های کارگری تاریخ، از شروع قرن بیستم تا امروز، در دوران سیاه شاهنشاهی تا دوره وحشت زای حاکمیت اسلامی سرمایه، هیچ گاه به ابتدائی ترین و حقیرترین نیازهای اولیه انسانی خویش دست نیافته اند. کل نیازها و حقوق اولیه انسانی آنها توسط سرمایه سلاخی و بمباران گردیده است. جمعیت عظیمی حتی از آموزش دوره ابتدائی باز مانده اند، بخش وسیع تری قادر به طی دوره دبیرستان نشده اند و تحصیلات دانشگاهی برای اکثریت غالب آنان یک رؤیا بوده است. به جای درس و مشق و تحصیل تا چشم کار کند، شکنجه شده اند، کتک خورده اند، تحقیر گردیده اند، آماج بشرستیزترین توهین ها قرار گرفته اند. لحظه به لحظه دوران رشد را در کوره

ها را منفجر کنند و راه نهاجم تاتاریستی ارتش های جنگ افروز و بشرکش را هموار سازند. به حکم وحوش فقیه و ولی سرمایه، کل کودکان دبستانی و دبیرستانی، مجبور به جاسوسی در درون خانواده های خویش و علیه پدر، مادر، خواهر، برادر و آشنایان برای بقای رژیم حمام خون سالار دینی سرمایه شدند. متون آموزشی آنها را از تمامی خرافه های مسموم تاریخ آکنده، شخصیت، شعور، وجود انسانی آنها را بمباران همه نوع شعورکشی و مهندسی توحش کردند. دهها میلیون کودک خردسال دختر را مجبور به پوشش اجباری و دفن در حجاب قهرآمیز نمودند. قانون منحط و بشرستیز کودک همسری را بر سر انبوه دختران کم سن و سال آوار کردند. دولت اسلامی بورژوازی در حق کودکان نه فقط از هیچ درندگی و بربریتی دریغ نمود که سببیت پشت سر سببیت آفرید و بر زندگی آنان آوار ساخت. در چنین سیاهی زار دهشت زای سرمایه، سخن از ارقام و آمار در مورد کودکان کار یا کل ستمکشی ها، بیحقوقیهای کودکان امری بسیار دشوار است. هیچ عددی، رقمی، داده ای قادر به بیان جنایتها نیست، با وجود این، نقل برخی ارقام یا گفته های مورد تأکید، این یا آن دولتمرد با همه تحریف آمیزی و فاصله زیادش از واقعیت ها شاید شنیدنی باشد.

کمیسیون اجتماعی مجلس در سال ۱۳۹۸ در گزارش خود از وجود ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار کودک کار سخن راند. در همین متن تصریح شده بود که ۳۵ میلیون حاشیه نشین در کشور زندگی می کنند که به قول عباس آخوندی وزیر مسکن دولت روحانی ۱۹ میلیون آنها ساکن زاغه های فاقد ابتدائی ترین امکانات لازم هستند. تکلیف کودکانی که در درون این زاغه ها چشم به دنیا باز می کنند، در این کومه ها پرورش می یابند، در اینجا بزرگ می گردند کاملاً روشن است، این کودکان از دامن فقر می زایند، در فقر می غلظند، نداری، حقارت، گرسنگی، احساس ذلت را در بند، بند وجود خویش تجربه می کنند و درد می کشند، علی العموم کودکان کار می شوند، خیابان خواب و کارتن خواب می گردند، دستفروش می شوند و در دام مافیای فروش مواد مخدر می افتند. گزارش دیگری می گوید: فقط در سطح شهر تهران جمعیت کثیری کودک مجبورند که کل خورد و خوراک خود را در درون سطلمهای زباله جستجو کنند. «علی دیجی» معاون پیشگیری وقوع جرم دادگستری!!! در جواب خبرنگار ایلنا توضیح می دهد که در تهران ۵۰ هزار مخزن زباله موجود است و دهها هزار کودک، به طور مستمر این مخزن ها را می کاوند تا شاید لقمه نانی به دست آرند و سد جوع کنند.

فرشید یزدانی، مدیرعامل «انجمن حمایت از حقوق کودکان» به

همین خبرنگار می گوید: "زباله گردها اعم از کودک یا بزرگسال در گودهای پر از زباله، مالمال از میکروب و دم کرده از تعفن به سر می برند و هیچ امکانات درمانی و دارویی ندارند". همه آمارها از کثرت روزافزون کودکان کار می گویند، جمعیتی بالغ بر ۴ میلیون انسان خردسال که برای معاش خود و خانواده کار می کنند، می فرسایند، هلاک می گردند و از زندگی ساقط می شوند. فقر، فلاکت و کار کودکان با اینکه در این تاریکی زار بسیار عظیم و کوه آسا است اما خاص این گوشه از جهنم بردگی مزدی نمی باشد، خاص افریقا و امریکای لاتین هم نیست. در بحث های آینده به آنچه در جهان سرمایه بر سر کودکان رفته و می رود اشاره خواهیم کرد، در اینجا عجالتاً از حال و روزگار این انسانهای نوباوه در قله های «رفاه»، دموکراسی، «مدنیت» و «حقوق بشر» سرمایه، در اروپای متحد!! بگوئیم. داده ها همه از «Eurostat» هستند.

در سال ۲۰۲۰، حدود ۲۵٪ کودکان (زیر ۱۸ سال) اروپا با خطر فقر، انواع محرومیت ها و طرد و انزوای اجتماعی مواجه بوده اند. در این سال کل جمعیت دست به گریبان با فقر و طرد اجتماعی در ۲۷ کشور عضو اتحادیه سر به ۹۷ میلیون نفر می زده است. آمارها تأکید دارند که از هر ۴ کودک یک نفر گرفتار نداری و محرومیت و انزوا می باشند. این رقم در ایتالیا، رومانی، بلغارستان ۳۰٪ و از هر ۳ کودک یک نفر است. شمار این کودکان در سراسر اتحادیه بالای ۲۰ میلیون است. کمیسیون اقتصادی اروپا با تأکید بر عوارض و بارآوردهای فاجعه بار کووید ۱۹ احتمال افزایش بسیار شتاب آمیز این ارقام را هشدار داده است. نتایج یک تحقیق در آلمان نشان می دهد که از هر پنج کودک و نوجوان این کشور، یک نفر در شرایط فقر رشد می کند. میلیون ها کودک و نوجوان آلمانی در خانواده هایی بزرگ می شوند که با مشکلات اقتصادی انبوه روبرو هستند. بر اساس نتایج تحقیق "بنیاد برتلسمن" که روز چهارشنبه اول مرداد ۱۳۹۹ منتشر شد، تعداد این کودکان از دو میلیون و هشتصد هزار یا ۲۰٪ کل کودکان آلمان متجاوز است. در ایتالیا وضع از این بسیار بدتر است. ۳۰٪ درصد کودکان با معضل فقر و مصائب ناشی از نداری رو به رو هستند. به جامعه سوئد، این الگوی «رفاه و حقوق»! سرمایه نظر اندازیم. شمار کودکان اسیر فقر بالغ بر ۱۹۶۰۰۰ است. همین آمار می گوید که در سه سال اخیر هر سال حدود ۱۰۰۰۰ نفر بر جمعیت کودکان فقیر افزوده شده است. گروهی که فقر کودکان در آن بیشترین افزایش را داشته است، گروه مادران مجرد دارای پیشینه مهاجرت می باشد.